

برنامه تا آسمان

اسماء و صفات الهی ۱۰

صفات غامض ۱

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۰۹/۰۶ مقارن با ۱۴۴۴/۰۵/۰۲ هجری قمری

(مجری)

امروز یکشنبه است، ششمین روز از آذر ماه و دومین روز از جمادی‌الاول که خدمت شما عزیزان هستیم، برنامه تا آسمان را خدمت شما عزیزان تقدیم می‌کنیم.

باز هم در هفته بسیج، خدمت بسیجیان عزیز عرض سلام و ادب و احترام داریم و برایشان آرزوی سلامتی و توفیق داریم و توفیق خدمت و یاد و خاطره همه شهدای بسیج و امام بسیجیان را هم گرامی می‌داریم. حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی آقای رضایی تهرانی در برنامه امروز ما حضور دارند که خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و تشکر از حضور حضرت عالی.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم این برنامه و من هم عرض تبریک دارم هفته بسیج را بر همه بسیجیان پرافتخار و اثرگذار کشور.

(مجری)

سلامت باشید، خیلی خوش آمدید، ممنونم از حضورتان.

چند جلسه است که حاج آقای رضایی تهرانی در مورد اسماء جلالیه برای ما و شما صحبت می‌کنند، اسماء و صفات خدا بحث اصلی ما است و امروز می‌خواهیم در مورد یک بحث جدیدتر صحبت کنیم، در بین اسماء جلالیه و اسماء جمالیه بعضی‌ها هستند که به اصطلاح اسماء مشکله هستند یعنی ما با آنها مأنوس نیستیم یا کمتر آنها را شنیدیم و معنی دقیق آنها را نمی‌دانیم. امروز می‌خواهیم در این باره صحبت کنیم، من سوالی را تحت همین عنوان خدمت حاج آقا مطرح می‌کنم که ورود به بحثمان باشد.

حاج آقا آیا می‌توان گفت برخی از اسماء الهی، اسماء مشکله هستند و فهم معنای آنها نیاز به دقت نظر دارد، چرا؟

(استاد)

بله، ببینید یکی از کتاب‌های آسمانی که قانون اساسی زندگی ما مسلمانان است، قرآن نام دارد و قرآن در حقیقت شرح ذات و اسماء و صفات و افعال الهی است.

(مجری)

درست است.

(استاد)

ما اگر خدا را از قرآن حذف کنیم، چیزی در قرآن باقی نمی‌ماند. این قرآنی که شرح ذات و اسماء و صفات و افعال الهی است، مشتمل بر دوگونه آیات است.

آیات محکم و آیات متشابهه.

معنای آیه متشابهه یعنی آیه‌ای که معنایش چندان به ظاهر در بدو نگاه و در نگاه اول روشن نیست، ما باید این آیه متشابهه را با سایر آیات بسنجیم، معنای آن را به دست بیاوریم.

مثلاً خدای متعال می‌فرماید: «يُدُلُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيِّدِهِمْ».

دست خدا بالای دست‌ها است.

خب، ما می‌دانیم که خدای متعال دارای بدن، جسم، جسد، دست، پا و سر نیست، ما مجسمه و مشبهه الحمد لله

نیستیم.

وقتی این آیه را کنار آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، می‌گذاریم، می‌فهمیم مراد از ید، قدرت است، سطوت است. اسماء الهی هم همان‌طور که شما به درستی فرمودید، دوگونه است. بعضی از اسماء الهی معنایش برای ما روشن و شفاف است.

یا ستار، ای خدایی که عیب‌ها را می‌پوشانی اما بخشی از اسماء الهی معنایش نیاز به تأمل و دقت دارد. می‌گوییم خدای متعال ظاهر است، خب یعنی چه خدا ظاهر است؟

از آن طرف می‌گوییم خدا در عین این که ظاهر است، باطن است. خب این به ظاهر تضاد و تناقض است، خدای متعال هم ظاهر است هم باطن است. خدای متعال اول است، از آن طرف می‌گوییم که خدای متعال آخر است، «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ».

خب، یعنی برخی از اسماء الهی است که ذهن برای رسیدن به معنای این اسم، احتیاجی به تلاش دارد، احتیاج به دقت دارد، احتیاج به آموختن بیشتر دارد و گویا در نگاه نخست این اسماء و صفات یک ابهام معنایی دارد که این ابهام معنایی را انسان باید با توجه رفع کند و به حاق معنای اسم خدا برسد.

به این‌گونه از اسماء، اسماء مشکله یا اسماء مبهمه می‌گوییم، مراد این نیست اسمائی که ابهام معنایی‌اش باقی می‌ماند، نه، مراد این است که ابهام معنایی بدوی دارد که در اولین نگاه معنا چندان روشن نیست و با مقداری تلاش و کوشش فکری، مقداری مطالعه، مقداری حرف‌شنیدن، این ابهام معنایی زدوده می‌شود و اسم معنایش برای انسان مشخص می‌شود.

(مجری)

متشکرم، یکی از این اسماء و صفاتی که هر روز هم در نماز بارها تکرارش می‌کنیم و روی آن هم بسیار صحبت است در بین علما همین کلمه صمد است که در سوره توحید بارها خوانده می‌شود. صمد که ما هر روزه در قرآن می‌خوانیم، چه معنایی دارد، ما همه به این که خدا بی‌نیاز است، می‌شناسیم و شنیدیم، آیا معانی دیگری هم برای آن در نظر گرفتند؟

(استاد)

در حقیقت کفار قریش خدمت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آمدند، حالا یا اهل کتاب، به هر حال کسانی که مسلمان نبودند و از خدای متعال پرسیدند و به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: «خدایی که تو مبلغ او هستی، برای ما معرفی کن».

مدتی وحی تأخیر شد و بعد سوره مبارکه توحید نازل شد که

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

۱. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، صفت اول

۲. «اللَّهُ الصَّمَدُ»، صفت دوم

۳. «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»، صفت سوم

۴. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، صفت چهارم

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) فرمودند: «سوره توحید شناسنامه خدا است».

هر کسی یک شناسنامه‌ای دارد، اگر بخواهیم شناسنامه تفصیلی خدای متعال را در نظر بگیریم، قرآن کریم است، اگر بخواهیم شناسنامه اجمالی خدای متعال را در نظر بگیریم، سوره توحید است. در این سوره توحید چهار صفت برای خدای متعال ذکر شده‌است که این چهار صفت ویژه پروردگار است، در غیر پروردگار جاری و ساری نیست و لذا مستحضرید که بزرگان ما نامگذاری این دو اسم را بر غیر خدای متعال از نظر فقهی مشکل می‌دانستند، یکی اسم احد و دیگری اسم صمد. اسم صمد و اسم احد اگر بخواهد بر کسی گذاشته شود باید با پیشوند عبد

باشد، عبدالأحد، عبدالصمد و اگر به کسی صمد یا احد بگوییم، مشکل شرعی دارد، بعضی از فقها حرام می‌دانند، می‌گویند این‌ها از نام‌های ویژه خدا است. چه این که ما نمی‌توانیم اسم کسی را الله بگذاریم، آقا الله بیا، آقا الله برو، الله اسم خاص پروردگار است، صمد و احد هم چنین است و اما جواب سوال حضرت عالی که صمد یعنی چه؟

(کلمه) صمد، وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم و به روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در موردش خیلی مطلب گفته شده است که بخشی از این مطالب ایجابی است، بخشی از این مطالب سلبی است ولی همه این مطالب را که برآیندگیری می‌کنیم، می‌بینیم به دو معنا در مورد صمد بیشتر تأکید شده است.

معنای اول صمد یعنی موجود بزرگی که مقصود و مقصد همه است، «إِلَيْهِ يُصَمَّدُ»، یعنی «إِلَيْهِ يُقَصَّدُ». در حقیقت صمد در این تفسیر مانند آیاتی است که می‌گوید «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا»، همه چیز به سوی او بازگشت

دارد یا «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»، می‌گوید. صیوروت هر چیز، سیر او، صیوروت او، فرق بین سیر و صیوروت این است که سیر، حرکت در ظاهر است، صیوروت حرکت در ظاهر و باطن با هم است.

فرمود: «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ».

صیوروت همه اشیاء به سوی او است، یعنی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، یعنی فلش هستی، پیکان هستی به سمت پروردگار است.

فقط انسان نیست که «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»، نه، هر چیزی به سوی خدای متعال رهسپار است و لذا ما موطنی در عالم قیامت داریم که از آن به حشر اکبر تعبیر می‌کنیم، در حشر اکبر همه موجودات به سوی پروردگار محشور می‌شوند، «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا».

پس بزرگی که یا در بعضی از روایات دارد سید و آقایی که همه چیز به سوی او در تکاپو است و مقصد و مقصود همه چیز است تکویناً، چه بدانند و چه ندانند، چه بخواهند و چه نخواهند خدای متعال است. این معنای اول (که) عرض شد.

معنای دوم، صمد یعنی موجودی که لا جوف فیه است، صمد یعنی موجودی که تو خالی نیست، توپر است. معنای توپر بودن همان است که ما وقتی معنای کنایی‌اش را می‌خواهیم بیان کنیم، به بی‌نیازی تعبیر می‌کنیم.

اگر ما در مورد ممکن این مطلب را بفهمیم، در مورد خدای متعال به خوبی می‌فهمیم. ممکن‌الوجود یعنی هر چه غیر خدا است، ذاتش عین فقر و نیاز است. در حکمت صدرایی ملاصدرا (رضوان الله تعالیٰ علیه) اثبات کرد که هر چه غیر خدا است، فقیر نیست، محتاج نیست، نیازمند نیست، بلکه عین فقر و ربط و احتیاج و نیاز است. این جور نیست که من ذاتم این جا باشد و فقر صفت من باشد، صفت بعد از موصوف می‌نشیند. اگر ذات من فقیر نیست، من در مقام وصف فقیرم، یعنی من در مقام ذات، خدا هستم نعوذ بالله، من دیگر ممکن نیستم.

صدرا می‌گوید که در حقیقت چه طور غنای واجب عین واجب است، خدا ذاتاً غنی است، عین غنا است، فقر ممکن هم عین ذات او است، ذاتاً عین فقر است، ذاتاً عین نیاز است و لذا نمی‌شود این سوال را مطرح کنیم، بگوییم عامل نیازمندی ممکنات چیست؟

عامل نیازمندی ما سوی الله چیست؟

عامل نیازمندی مخلوق چیست؟

که حالا یکی بگوید حدوث زمانی است، یکی بگوید امکان ماهوی است، هر کس یک چیز بگوید، چرا؟ چون شما، من مثالی که سر کلاس‌های درس برای دانشجو می‌زنم، می‌گویم شما دستت روغنی است، می‌گویند چرا دستت روغنی است؟

می‌گویی که چون به لباسم خورده است، آن روغنی بوده است.

می‌گویند چرا لباست روغنی است؟

می‌گویی به خاطر این که روغن رویش ریخته است و لذا روغنی است. می‌گویند خب چرا روغن، روغنی است؟ می‌گویی خب چون روغن از ذرات روغنی تشکیل شده است.

(مجری)

ذاتاً روغنی است.

(استاد)

دیگر نمی‌شود بپرسیم چرا ذرات روغنی، روغنی است. چون هر چیزی خودش، خودش است. مثل این که بپرسیم چرا آب، آب است؟ چرا خاک، خاک است؟ این را در فلسفه می‌گوییم ذاتی تعلیل‌بردار نیست، ما در مورد ذاتی از علت نمی‌پرسیم، ذاتی شیء است. صدرالمتألهین می‌گوید: «اگر فقر و نیاز و بدبختی و احتیاج ذاتی ما سوی الله است، ذاتی ممکن است، دیگر نمی‌شود بپرسیم چرا محتاج است.» این در مورد ممکن (که بیان شد).

پس ما، یعنی هر چه که غیر خدا است، ذاتاً عین فقر و نیاز و حاجت است. در بارگاه الهی می‌رویم، می‌بینیم خدای متعال عین غناء، استغناء (است)، هیچ‌گونه نقص و کمبود و عیب و شر و آفتی در او وجود ندارد، به این صمد می‌گوییم.

صمد یعنی موجودی که هیچ‌گونه نقص و کمبودی در او نیست، او وجود مطلق است، خیر مطلق است، کمال مطلق است. ما سوی او نقص مطلق است، فقر مطلق است، ربط مطلق است، نیاز مطلق است و او عین بی‌نیازی و عین غناء است و لذا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ».

غنی او است، غیر او هیچ بهره‌ای از غنا ندارد و او غنی است و می‌مآند و ما عین فقر هستیم و این چنین می‌مانیم و لذا در دعاها خیلی تعبیر عجیب است، گاهی خدای متعال را این طوری می‌خوانیم، می‌گوییم خدایا و ما خَطَرِي؟ آخر من که هستم که تو می‌خواهی من را عذاب کنی، ما می‌گوییم مورچه و کله‌پاچه‌اش، آخر من چیزی هستم که تو بخواهی من را عذاب کنی.

می‌گویی «هَبْ لِي يَا إِلَهِي»، خدایا من را ببخش، بعد می‌گوید که «وَمَا خَطَرِي؟».

آخر من چه هستم، من نسبت به تو که هستم که حالا بخواهی گوشی از من بیچانی.

وقتی می‌گوییم «اللَّهُ الصَّمَدُ»، یعنی خدایی که همه هستی به سمت او رهسپار است و همه هستی عین نیاز است و او عین بی‌نیازی است.

(مجری)

خیلی متشکرم، خیلی دقیق توضیح فرمودید، یک مقدار هم بحث سنگین‌تر برای بینندگان خاصی که پای گیرنده هستند، شد، سولاتی هم برای ما ارسال می‌کنند. یک بخشی را ببینیم، فزازهایی از خطبه‌های مولا علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه مرور می‌کنیم و ان شاء الله ادامه صحبت هم خدمت حاج آقا خواهیم بود.

(تیزر)

خطبه ۱۵۲

ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان بر هستی خود راهنمایی فرمود و آفرینش پدیده‌های نو، بر ازلی بودن او گواه است و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل است که او همتایی ندارد. حواس بشری ذات او را درک نمی‌کند و پوشش‌ها او را پنهان نمی‌سازد زیرا سازنده و ساخته‌شده، فراگیرنده و فراگرفته، پرورگار و پرورده یکسان نیستند.

یگانه است نه از روی عدد، آفریننده است نه با حرکت و تحمل رنج، شنواست بدون وسیله شناسایی و بیناست بی آن که چشم گشاید و بر هم نهد.

در هه جا حاضر است نه با این که با چیزی تماس گیرد و از همه چیز جدا است، نه این که فاصله بین او و موجودات باشد.

آشکار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت، از موجودات جدا است که بر آن‌ها چیره و توانا است و هر چیزی جز او برابرش خاضع و بازگشت آن به سوی خدا است.

(پایان تیزر)

(مجری)

ممنونم که مشارکت می‌کنید و پایه‌پای ما پای بحث هستید و سوال را می‌فرستید.

حاج آقا یکی دو تا سوال دارم موضوع (آن)، در واقع همین بحث صمد است و احد که فرمودید، حالا بپرسم.

گفتند که چرا اسم احد در سوره توحید بدون الف و لام آمده است و اسم صمد با الف و لام آمده است.

(استاد)

درست است، ببینید احدیه معنای بساطت حقیقی پروردگار است. ما یک واحد داریم، واحد یعنی یکتا، یک احد داریم، احد یعنی یگانه.

واحدیت می‌خواهد بگوید خدا دو ندارد، احدیت می‌خواهد بگوید خدای متعال هیچ‌گونه ترکیبی ندارد، در ما سوی خدا، بالاترین موجود هم که در نظر بگیریم، مثلاً حقیقت محمدیه یا عقل اول یا هر چیز دیگر، ما ترکیب از چیستی و هستی داریم، از وجود و عدم ولی در مورد خدای متعال ما هیچ‌گونه ترکیبی نداریم. لذا احد فقط و فقط و فقط برای خدای متعال به کار می‌رود، وقتی احد در جمله ایجابی به کار می‌رود، الف و لام بر سر او در ادبیات عرب وارد نمی‌شود.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، نباید بگوییم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، اما صمد چنین خصوصیتی ندارد.

صمد یعنی ما یُقصدُ إلیه، این ما یُقصدُ إلیه می‌تواند در موجودات دیگر هم مطرح باشد، منتهی به صورت مجازی.

(مجری)

یک سوال کلی هم برای این اسماء مشکله پرسیدند. چه طور پرسیدند خدایی که مُبیین است و دارای صفت ظاهر است، اسم یا صفتی با ابهام معنایی داشته باشد.

درست، خدای متعال مُبیین است بدون شک و مُبیین است بدون شک و دارای صفت ظاهر است بدون شک اما همین خدا دارای صفت باطن هم هست، «هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ».

خدای متعال دارای شئون است و این شئون درجه دارد، درجات معنایی دارد و لذا ما در مورد اسماء و صفات الهی با یک بحثی روبه‌رو هستیم تحت عنوان انتشاء اسماء و صفات، انتشاء با همزه، نشئت گرفتن اسماء و صفات از یکدیگر.

چه این که بحثی تحت عنوان تناکح الاسماء داریم، اسماء الهی گاه با هم نکاح دارند، یعنی یا هم جمع می‌شوند، اسم جدید تولید می‌کنند.

(مجری)

درست است.

(استاد)

این درجه‌مند بودن اسماء الهی و این نشئت گرفتن اسماء جزئی از اسماء کلی، اسماء کلی از اُمّهات الاسماء، اُمّهات الاسماء از بالاترین اسم، باعث این می‌شود که در رصد ذهن ما در یک سطح نباشد. بعضی از اسماء برای رصد کردن، احتیاج دارد انسان بالا بیاید، ببالد، فکر رشد کند، تا بتواند خدای متعال را با آن اسم بفهمد و بخواند. اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) گاه یک مسئله را برای سه نفر، سه جور جواب می‌دادند.

(مجری)

درست است، بله.

(استاد)

طرف می‌آمد می‌گفت: «آقا به فلانی فلان گفتم، به من این چنین گفتم».

حضرت فرمودند: «وَمَنْ يَحْتَمِلْ مِثْلَ مَا يَحْتَمِلُ ذُرِّيْحٌ».

که می‌تواند مانند ذریح محاربی بفهمد که من آن حاق مطلب را به آن بگویم.

پس چون خدای متعال دارای شئون گونه‌گون است و بر همین اساس اسماء گوناگون و ذو درجات دارد و بعضی از این درجات آن‌قدر رفیع است که برای فهم معنایی‌اش تأمل بیشتری دارد یا نه، گاهی وقت‌ها من باید ترکیب دوسه اسم، معنای حقیقی یک صفت یا اسم را بدست بیاورم، این باعث مقداری ابهام می‌شود ولی عرض کردیم که این ابهام بدوی است، ابهام، ابهام دائم نیست.

(مجری)

حاج آقا یکی از آدابی که ما داریم و خیلی هم به آن می‌بالیم، همین بحث سلام کردن است. ما جزو آدابمان است ولی گاهی اوقات متأسفانه می‌بینیم که حتی در پیامک‌ها مثلاً با درود شروع به کلام می‌کنند یا در گفت‌وگوهایشان (از درود استفاده می‌کنند).

اما این یکی از آداب ما هست و یکی از اسماء خداوند هم سلام است، حالا یعنی چه که نام خدا سلام است؟

(استاد)

بله، مستحضرید همه اسماء الهی در قرآن کریم ذکر نشده‌است ولی بخشی از اسماء الهی، اسمائی است که در قرآن کریم ذکر شده‌است، این خود نوعی ویژگی برای این اسماء به حساب می‌آید.

(مجری)

درست است.

(استاد)

یکی از اسمائی که در قرآن کریم ذکر شده‌است، سلام است، «سَلَامُ الْمُؤْمِنِ الْمُهَيَّمِنُ»، پس سلام از اسماء الهی است بدون شک، در قرآن کریم هم ذکر شده‌است، این یک نکته (که بیان شد).

موارد متعددی داریم که وقتی جبرئیل امین بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نازل می‌شد، این گونه به سخن آغاز می‌کرد که «السَّلَامُ يُقْرَنُكَ السَّلَامُ يَا قَرْنَكَ السَّلَامُ»، خدای سلام به تو سلام می‌رساند، من پیام‌آور سلام از ناحیه سلام هستم، این نکته دوم (که بیان شد). سلام هم به عنوان مصدر ثلاثی مجرد آمده‌است هم به عنوان مصدر ثلاثی مزید (آمده‌است).

یعنی سَلِمَ، يَسْلَمُ، سلام مصدرش است، سَلَّمَ، يُسَلِّمُ هم سلام مصدرش است، (باب) تفعیل.

در هر دو بالاخره ما با یک مصدر روبه‌رو هستیم، ما وقتی مصدر را بر یک ذاتی حمل می‌کنیم، می‌خواهیم مبالغه را برسانیم. یک موقع می‌گوییم عَلِيُّ عَادِلٌ، علی عادل است، یک موقع می‌گوییم عَلِيُّ عَادِلٌ، نمی‌گوییم علی عادل است، می‌گوییم علی عدالت است.

یک موقع می‌گوییم خدا سالم است یا مُسَلِّمٌ است، این طور گفته نشده‌است. گفته می‌شود خدای متعال سلام است مثل عَلِيُّ عَادِلٌ است، خدای متعال عین سلام است، حالا سلام یعنی چه؟

اگر مصدر ثلاثی مجرد باشد، سلام از سلامتی گرفته شده‌است، یعنی خدای متعال هیچ عیب و نقص و مرض و کمبود و شری در او نیست، سلامتی، عین سلامتی است خدای متعال.

کمبود و نقص و عیب و مرض و درد و هیچی از این نقاط ضعفی که در ما سوی او است، در او نیست که اگر به این معنا باشد، سلام، صفت ذات می‌شود، این صفت ذات پروردگار است اما اگر سلام از باب تفعیل، سَلَّمَ، يُسَلِّمُ، تسلیماً و سلاماً باشد که معنای متعددی دارد یعنی خدای متعال نه تنها از عین سلامتی است، به سلامتی می‌کشاند، عیب‌ها را او می‌زداید.

(مجری)

درست است.

(استاد)

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَسْفِينُ».

وقتی من مریض می‌شوم که من را سالم می‌کند؟

او من را به سلامت می‌کشاند، پس خدای متعال هم به معنای اول سلام است هم به معنای دوم، معنای دوم صفت فعل است، کار خدا است، معنای اول صفت ذات است، عین ذات الهی است و چه زیبا که ما در تعاملی که با دیگران داریم از این اسم الهی بهره می‌بریم.

یعنی وقتی من به کسی می‌رسم، می‌گویم سلامٌ علیکم معنی‌اش این است سلام الله علیکم، از خدای سلام بر تو سلامتی ببارد و تو هیچ‌گاه مشکل آفت و آسیب پیدا نکنی و لذا گفتند تو هم مؤدب باشد.

«حَيْثُ بَرَّ بِحَيَّةٍ فُحِّيُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا».

تو هم جواب بده، بر آن جواب هم سعی کن بیشتر بگذاری.

(مجری)
حتی در نماز.

(استاد)

حتی در نماز، با این فرق که در نماز هر طوری سلام کردند، ما هم باید به همان صیغه سلام کنیم. اَلسَّلامَ عَلَیْکُمْ، من هم باید بگویم اَلسَّلامَ عَلَیْکُمْ. فرمود که یک مقداری بیشتر و این را بگویم سلام مصادیقی دارد، گاهی سلام، سلام نظامی است، گاهی داریم در مسیری می‌رویم طرف بوق می‌زند، آن یک بوق زد، ما هم باید دو تا بوق بزنیم ولی نشان دهیم اگر او سلامتی ما برایش مهم است، ما هم سلامتی او برایمان مهم است.

(مجری)

خیلی متشکرم.

قبول باشد ان شاء الله نماز اول وقت شما عزیزان، خدمت جناب حاج آقای رضایی تهرانی هستیم، در مورد اسماء و صفات مشکله برایمان صحبت می‌کنند. نکته‌اش هم این است که بعضی از اسماء و صفات را کمتر شنیدیم یا معنی دقیق آن‌ها را در ابتدای امر و در مواجهه اول متوجه نمی‌شویم که نکاتی را در این باره برایمان فرمودند، در مورد کلمه صمد هم صحبت کردند. یک سوال از طرف بینندگان بخوانم و بعد سراغ ادامه سوالات برویم. این که چرا خداوند می‌داند یک طرف از فلان امتحان موفق بیرون نمی‌آید، امتحان آسان‌تری جلوی او نمی‌گذارد و شخص از آخر می‌فهمد اگر مثلاً این ازدواج صورت نمی‌گرفت، برایش بهتر بود.

(استاد)

بله، ببینید سنت امتحان سنتی است که نمی‌شود نباشد و لذا در محضر امیرمومنان (سلام الله علیه) کسی دعا کرد که خدایا من را امتحان نکن. حضرت فرمودند: «این دعایی است که هیچ‌گاه به هدف اجابت نمی‌رسد». یکی از مواردی که دعا مستجاب نمی‌شود، اَلدَّعَاءُ بِمَا لَا یُکُونُ است، یعنی دعا به چیزهایی که تحقق‌بردار نیست. من صبح از خواب بلند شوم، بگویم خدایا امروز همه زن‌های عالم را تبدیل به مرد کن، همه مردهای عالم را تبدیل به زن (کن)، خب این یک دعای نشدنی است، دعا لغو است. پس سنت امتحان حتمی است و این که خدای متعال چه کسی را با چه امتحانی می‌آزماید، بستگی به مصالح غیبیه آن شخص دارد که انسان‌ها از این مصالح غیبیه چندان مطلع نیستند. این که آیا این امتحان نسبت به این شخص صعب است یا سهل است، سخت است یا آسان است، این را خدای متعال می‌داند، ما نمی‌دانیم. ما باید تلاش کنیم دائماً دعا کنیم خدایا ما را از امتحانات، سرفراز بیرون بیاور و حواسمان به این باشد که انجام وظیفه کنیم. اگر انسان دو کار را انجام بدهد، این دنیا عاقبت بخیر است، آن دنیا هم وسط بهشت است و آن این که وظیفه خود را بشناسد و به وظیفه خود عمل کند در هر حال و لذا اگر کسی این دو مطلب را مد نظر داشته‌باشد از امتحانات هم به سهولت سرفراز بیرون خواهد آمد.

(مجری)

درست است، حاج آقا بخشی دیگر از اسماء و صفات مشکله خداوند را بیان کنید، در واقع مصادیق دیگری را بفرمایید.

(استاد)

بله، صمد و سلام را گفتیم، یکی از صفات الهی این است که خدای متعال او اب است و یکی دیگر این که خدای متعال تو اب است. خب، ببینید این که ما اواب و تو اب باشیم، معنایش مشخص است. اوب یعنی رجوع، تو اب هم یعنی رجوع. ما وقتی از خدا دور می‌شویم اگر توبه کنیم، اوبه کنیم یعنی اگر به خدای متعال برگردیم، ما انسان تائب و آئب می‌شویم، اگر این برگشتن زیاد تکرار شود ما انسان اواب و انسان تو اب می‌شویم و هر دو هم از صفات بسیار

نیک آدمی است که آدمی اواب باشد و ثواب باشد.

(مجری)

یعنی این که زیاد توبه کند، خوب است؟

(استاد)

بله، یعنی اگر لغزش کرد،

صد بار اگر توبه شکستی بازاً بازاً، بازاً هر آن چه هستی بازاً

خب، این در مورد انسان خیلی روشن است، چه این که انسانی که حالا گناه چندانی هم ندارد اما دائماً متوجه پروردگار است، مثل انبیاء، مثل اوصیاء که آن‌ها حتی خطا و سهو و نسیان هم ندارند اما دائماً متوجه پروردگارند، این‌ها دائماً اواب و ثواب هستند چون معنی توبه فقط رجوع از گناه به ثواب نیست، توبه یعنی بازگشت به خدا، به سمت خدای متعال پیش رفتن و لذا توبه و اوبه به گناه هم گره نخوردند اما در مورد خدای متعال توبه و اوبه یعنی چه؟

این که خدای متعال ثواب باشد، خدای متعال اواب باشد یعنی چه؟

نکته این است، خدای متعال اولاً از اول خلقت دارد دست من را می‌گیرد، این که من نطفه بودم، علقه شدم، علقه بودم، مضغه شدم، مضغه بودم، روح در من دمیده شد، «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». مدام خدای متعال دارد پشت سرهم دست می‌گیرد، دارد انسان را رشد می‌دهد، دارد انسان را به کمال می‌رساند، این رشد دائم دادن، دستگیری دائم کردن نوعی توبه الهی و اوبه الهی است.

یعنی من به همه عالم توجه دارم، من خدا، اما با ثقلان کار دارم، «سَنَفَعُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ».

ثقل یعنی شیء سنگین گران‌قیمت، ما و جنیان در جهان هستی ثقل هستیم، دیگر موجودات ثقل به این معنا نیستند، این که خدای متعال دائماً دارد از ما دستگیری می‌کند و ما را به سمت خود می‌کشاند، این نوعی توبه الهی است. دوم، خدای متعال هر گاه من بخواهم به سوی او برگردم، پیش از این برگشتن من و پس از برگشتن من دو توبه و اوبه دارد.

یعنی هر بازگشت من به سوی پروردگار محفوف است و مقرون است به دو توبه الهی. گفت: «این همه الله تو لیبیک ما است».

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

او است که من را طلبیده‌است، این تویق ابتدایی من را به سمت توبه کشیده‌است، این توبه من را پیش خدا محبوب کرده‌است، خدا دومرتبه به من رجوع می‌کند و در این سیکل توبه من، توبه خدا، توبه من، توبه خدا، خدای متعال متصف به صفت اواب می‌شود و متصف به صفت ثواب می‌شود.

پس همین‌طور که من ثواب و اواب هستم، «إِنَّهُ كَانَ أَوَابًا»، که در مورد انبیاء داریم، خدای متعال هم ثواب و اواب است.

از دیگر صفت و اسمائی که مقداری شاید ابهام معنایی داشته‌باشد، دو صفت اول و آخر است، خدای متعال اول است، خدای متعال آخر است. اول را ما در ادبیات می‌گوییم دو معنا دارد، یک اول اسمی داریم، یک اول وصفی داریم.

اول اسمی یعنی یک در مقابل دو، می‌گوییم یک، دو، سه، چهار، پنج، یک در مقابل دو را اول اسمی می‌گوییم. اول وصفی یعنی نخستین، نه یک در برابر دو، خدای متعال اول اسمی نیست ولی اول وصفی است.

هُوَ الْأَوَّلُ، او سرآغاز است و الْآخِرُ، او سرانجام است، اول وصفی در مقابل ثانی نیست، در مقابل آخر است و خدای متعال اصلاً اولی که دو در برابرش قرار بگیرد، این در حکمت اسلامی ثابت شده‌است که در مورد خدای متعال اگر ذهن درست بیانیشد، می‌فهمد خدای متعال موجودی است که دوبردار نیست، صرف هستی است، هستی محض است. هستی محض، دو ندارد، دو برایش معنا ندارد.

پس اول، اول وصفی است، معنی اول وصفی این است که او سرآغاز است، او مبدء (است).
«هُوَ الْبَدِيعُ، هُوَ الْخَالِقُ»، و لذا «هُوَ الْآخِرُ»، یعنی «هُوَ الْمَعَادُ، إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ».

پس اول به معنی سرآغاز است، در مقابل آخر که به معنی سرانجام است و خدای متعال هم «إِنَّا لِلَّهِ»، است و هم «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، است.

«مِنْهُ وَإِلَيْهِ»، از او هستیم و به سوی او رهسپاریم.

این هم معنای اول که قابل توجه است، دیگر از صفاتی که شاید معنایش احتیاج به توضیح داشته باشد صفت مومن است.

خدای متعال مومن است، ما خیال می‌کنیم فقط ما مومن هستیم، نه، خدای متعال مومن است.

مومن به دو معنا در مورد خدای متعال به کار می‌رود.

یک معنا آمن به معنی صدق، خدای متعال مومن است یعنی مُصَدِّق است. چه این که به ما هم که مومن می‌گویند یعنی همین، ما اهل ایمانیم یعنی اهل تصدیق هستیم، یعنی صَدَّقْنَا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ.

خدای متعال مُصَدِّق است، یعنی چه مُصَدِّق است؟

یعنی خدای متعال حرف بنده خود را تصدیق می‌کند از سر مهر و محبت، روایت داریم روز قیامت یک موقفی داریم، موقف خلوت بنده با خدا است.

در یک موقفی تک‌تک انسان‌ها با خدا خلوتی دارند و همان جا است که مشخص می‌شود طرف دوزخی است یا بهشتی است و همان جا است که اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «تَعُوذُ بِكَ مِنْ خَوْفِ الْمُطَّلَعِ».

اسمش را مَطَّلَع گذاشتند، خیلی مقام عجیبی است، آتش به گرمی عرق انفعال نیست.
گفت:

در دوزخ می‌فکن و نام گنه مبر آتش به گرمی عرق انفعال نیست

داریم مومن، عبدی را آن‌جا می‌برند و هر چه می‌گردند کار خیری در آموزش نمی‌بینند، دستور آتش داده می‌شود، ملائکه عذاب می‌آیند، غل و زنجیر به دست و پای او می‌زنند، به سمت دوزخ حرکت می‌کند، یک مقداری که می‌رود، سرش را برمی‌گرداند، خدای متعال می‌گوید: «نگهش دارید».

می‌پرسد چرا سرت را برگردانی؟

می‌گوید: «خدایا ما در دنیا که بودیم، چنین تصویری در مورد تو نداشتیم، ظن ما به تو این نبود».

خدای متعال می‌گوید: «آی اهل محشر بدانید این دروغ می‌گوید ولی دروغش هم قبول کردم».

دستور می‌دهد، همین مقدار که سرش را برمی‌گرداند و این اظهار را می‌کند (بیخشنده).

(مجری)

امیدوار بوده‌است.

(استاد)

خدا مومن است، خداوند مُصَدِّق است، اهل ایمان را تصدیق می‌کند. مومن گاهی به معنای امن است، از امن

گرفته می‌شود نه از آمَن و ایمان، چرا خدای متعال مومن است؟

چون خدای متعال بندگان را در امن خود وارد می‌کند، حالا در این دنیا همه در امن الهی هستند، در روز قیامت

که رحمت رحیمیه ظهور می‌کند، «وَهُمْ مِنْ فِرْعَیَوْمٍ مَثِدٍ آمِنُونَ».

آن‌ها روز قیامت دیگر اهل فرج نیستند.

پس نه فقط ما مومن هستیم، خدای متعال هم به دو معنا مومن است.

(مجری)

درست است، خیلی متشکرم، چند تا سوال از طرف شما به دستم رسیده‌است، یک بخشی را ببینیم و برگردیم،

خدمت حاج آقا مطرح کنم.

(تیزر)

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾»
وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾»

وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَعْتَةً وَأَنَّكُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾»

بگو ای بندگان من که بر خویش اسراف روا داشته‌اید و عملکردتان بد بوده‌است، از رحمت الهی ناامید مشوید، خداوند بزرگ تمامی گناهان را می‌بخشد، زیرا او آمرزنده و باگذشت است. به سوی پروردگارتان برگردید و سراپا تسلیم او شوید قبل از آن که عذاب به سراغتان آید و دیگر هیچ یآوری نداشته باشید. همواره از بهترین دستورهایی که از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده‌است، پیروی کنید قبل از آن که عذاب به طور ناگهانی شما را فرا گیرد در حالی که کاملاً بی‌خبر هستید.
سوره مبارکه زمر
(پایان تیزر)

(مجری)

حدوداً هشت دقیقه حداکثر زمانی است که دارم، چند تا سوال از طرف شما به دستم رسیده‌است، خیلی سریع می‌خوانم.

یک سوالی را خدمت حاج آقا مطرح کردم، فرمودند: «مفهوم نیست». اما می‌پرسم و حاج آقا پاسخ می‌فرمایند. گفته‌است که مگر منتهای همه چیز خدا نیست، پس آیا ادعای این که امام علی (علیه‌السلام) خود عدل است، مصداق شرک نیست؟

(استاد)

بینید این که خدای متعال عادل است، شکی در او نیست و ما در این برنامه چند جلسه در ارتباط با حکمت و عدل الهی سخن گفتیم و گفتیم عدل صفت فعل است، صفت ذات نیست، صفت فعل هم از فعل انتفاع می‌شود، از ذات انتزاع نمی‌شود و ما باید به این صفت الهی متصف باشیم. حالا از کسانی که در اتصاف به این صفت در اوج اوج هستند، علی ابن ابیطالب (علیه‌السلام) است، در این گونه موارد از باب مبالغه، به جای این که مشتق را بر ذات حمل کنند، مصدر را بر ذات حمل می‌کنند. مثل این که یک موقع می‌گوییم فلانی زیبا است، یک موقع می‌گوییم فلانی زیبایی است، یعنی زیبایی کأنّ او است. این از باب مبالغه است، وقتی می‌گوییم که عَلِيٌّ عَدْلٌ یعنی عَلِيٌّ عَادِلٌ.

(مجری)

گفتند در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم یا نِعَمَ الْأَطْيَبِ وَ يا شَافِي، آیا طیب بودن خداوند به معنای شافی بودن او است؟

(استاد)

این دو به هم نزدیک است ولی با دو زاویه دید، شفا نتیجه طبابت است. بینید، شما پیش پزشک می‌روید، پزشک شما را اول آنالیز می‌کند، معاینه می‌کند، معاینه بالینی می‌کند، دستوراتی می‌دهد، در این جا پزشک دارد طبابت می‌کند، وقتی شما به این دستورات عمل کردید، زیر نظر پزشک خوب شدید، به این خوب شدن شفا می‌گوییم، یعنی کار تمام شد.

خدای متعال هم طیب است هم شافی است، می‌آید و بنده خود را مداوا می‌کند و این مداوا گاهی وقتها بخشی از رنجش‌ها است، خود بیماری گاهی مداوا است، خود فقر گاهی مداوا است، تا طرف به آن مقصودی که خدای متعال از او می‌خواهد برسد و آن مقصود کمال او است. به اعتبار آن کمال بخشی نهایی می‌گوییم خدا شافی است. به اعتبار آن طبابتی که خدا می‌کند و خدا با بنده مومن تعامل می‌کند تا او را «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، در نور رفت، شفا می‌شود، این مرحله اخراج از ظلمت به نور را طبابت می‌گوییم.

(مجری)

درست است، از همه کارشناسان توانمند تشکر می‌کنم، همکاران پرتلاش و برنامه‌های اثرمند و مفیدتان، آیا درست

است ما به کسی جز پیامبر (صلوات الله و سلام الله علیه) بگوییم سلام خدا بر شما باد؟

(استاد)

بله، در حقیقت یکی از آداب اسلامی سلام کردن است و من وقتی سلامم علیکم می گویم، دارم می گویم سلام الله علیکم چون سلام از جانب خدای متعال است.

اصولاً سلامم علیکم از نظر ادبی مصدری است که جانشین فعل شده است، فعل هم بدون فاعل نیست.

یعنی سَلَّمَ اللهُ عَلَیْكُمْ سَلَامًا، معنی سلامم علیکم از نظر ادبی این است. ما در حقیقت می خواهیم از جانب خدایی که سلام است برای مخاطبان سلامت آرزو کنیم و می دانید سلامم علیکم دعا است، خود سلامم علیکم دعا است و

لذا گر چه ما در نماز می گویم «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ»، بعد می گویم چه؟

«السَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ»، بعد هم می گویم «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ»، در کنار «السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ»، ما دو سلام دیگر هم داریم.

(مجری)

در واقع وقتی من به کسی سلامم علیکم می گویم، این را می گویم که سلامتی از طرف خدا بر تو باد.

(استاد)

همین است، دقیقاً، دارم دعایش می کنم.

(مجری)

درست است، آیا می شود کسی به خاطر گناهان کبیره فکر کند کافر شده است و راه را ادامه ندهد چون در قرآن آمده است که اگر از فرمان خدا برتابید، خداوند کافران را دوست ندارد؟

(استاد)

نه، ببینید، گناه انسان را به کفر نمی کشد، هیچ گناهی، گناه انسان را کافر نمی کند مگر با دو نکته:

۱. اگر این گناه ادامه پیدا بکند و بکند و بکند و جوری بشود که قلب را تیرگی بگیرد و انسان مصداق این آیه قرآن بشود که «مُرْكَانَ عَاقِبَةِ الَّذِينَ أَسَاءُوا وَالسُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»، یعنی زیاد گناه کردن چنان من را تیره و تار کند که من اعتقاداتم بپرد، بگویم نبوت یعنی چه، بگویم قرآن یعنی چه، بگویم خدا یعنی چه، این کفر می شود و گرنه گناه هر چه قدر هم زیاد بشود، اگر به این مرحله نکشد، مایه کفر نیست.

۲. دیگر این که گناه نعوذ بالله سر از ارتداد در بیاورد.

یعنی من یک گناه لفظی مرتکب بشوم مثل سَبُّ النَّبِيِّ که خیلی خطرناک است که این تبدیل به ارتداد بشود و ارتداد کفر بشود، و گرنه خود گناه مایه کفر نیست، راهش هم توبه است که فرمود اگر همه گناهان عالم بر گردن تو باشد، یک گناه به نام یأس از رحمت الهی در پرونده تو باشد، این از همه آن ها سنگین تر است.

پس توبه کن و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ». مثل کسی (است) که از مادر متولد شده است.

(مجری) با توجه به آیه «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، به علت گناهایی که داشتم احساس بدی دارم، نماز و سایر اعمالم به دلم نمی نشیند، فکر می کنم بیخودی است، باید چه کار کنم؟

(استاد)

تنها راهش توبه نصوح است، دستور توبه هم این است انسان یک هفته، دو هفته ای روی گناهانش فکر می کند، اگر بتواند در دفترچه ای می نویسد، خوب که از نظر روحی آماده شد، غسل توبه می کند، وضو می گیرد، به خلوتی می رود، چهار رکعت نماز دارد که این چهار رکعت نماز در اعمال ماه ذی القعدة در مفاتیح الجنان آمده است. این چهار رکعت نماز را در آن خلوت، بیابانی، جایی می خواند، بعد هم مناجات های مختلف، اشعار فارسی و عربی، می بارد، به گونه ای که وقتی بلند شد احساس سبکی می کند.

این، گذشته زندگی او خاکش توبره شد، من بعد مناجات به دلش می‌نشیند و من بعد نباید دیگر به آن گناهان فکر کند، باید روز از نو، روزی از نو، با خدای متعال تعامل درستی داشته‌باشد.

(مجری)

گفتند که در مورد اسماء سبعة و «وَهُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»، که امهات اسماء هستند توضیح عنایت بفرمایید که حاج آقا در بین صحبت‌هایشان فرمودند، ظاهراً در مورد این چهار اسم (صحبت کردند). من یک سوال دیگر بپرسم با توجه به این که یک دقیقه وقت دارم، آیا گفتن اسماء الهی به عنوان ذکر همیشه و با هر تعدادی مطلوب است؟

(استاد)

نه، مثلاً یکی از اسماء الهی که ما امروز نرسیدیم به او بپردازیم، شاید باید هفته دیگر به او بپردازیم اسم مبارک هو است، هُو اسم است با این که به ظاهر ضمیر است، یعنی او. خب این اسم آن قدر قوی است که مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمودند: «این ذکر را اساتید عرفان به سالکان پیشرفته در آخر سفر اول دستور می‌دادند، آن هم حداکثر هفتصد بار». و لذا داشتیم مواردی را که من خودم مراجعه‌کننده داشتم، نمی‌دانست، یک کسی به تور او افتاده بود که آگاه نبود، ده هزار بار این ذکر را به او دستور داده بود، در آستانه دیوانگی بود، با سختی درمان شد، پس این که هر ذکر الهی به هر تعداد، هر گاه خواستیم، نه، احتیاج به دقت و تأمل و مشورت دارد.

(مجری)

خیلی متشکرم، ممنونم.